

اعتبار دعاهای ابن طاووس از نگاه او

دکتر مهدی احمدی*

چکیده

این مقاله در پی آن است که، از طریق نگاه ابن طاووس، نشان دهد دعاهایی که او ذکر کرده، چه اندازه قابل اعتماد و اطمینان است. از این رو، از دو رویکرد در تبیین جایگاه دعاهای ابن طاووس، با عنوان بررسی سند و متن حدیث - که بر اساس معیارهای پذیرفته شده در دانش نقد حدیث انجام می‌گیرد - و استفاده از قراین و مناظری دیگر، چون نگاه و نظر ابن طاووس بهره می‌گیرد. روشن است که رویکرد دوم، امتیاز نگاه دقیق، ریزبین، تفصیلی و همه جانبه رویکرد نخست را ندارد؛ با این وجود می‌تواند میزان زیادی اعتماد بخش و اطمینان آفرین باشد. ابن طاووس دو گروه دعاها را ذکر کرده است؛ یک گروه - که اکثریت است - دعاهایی است که جنبه روایی دارد. این گروه خود دو دسته را تشکیل می‌دهد: دعاهایی است که با اسناد کامل نقل شده و وی بر درستی سند آنها تأکید نموده است و دسته دیگر، دعاهایی است که سند ندارد یا سند آنها ضعیف است. استناد وی در این روایات، روایات موسوم به تسامح در دلایل سنن است که از سند درست برخوردارند. گروه دوم دعاهایی است که انشای ابن طاووس است. وی این دعاها را، با استناد به روایت صحیح، انشا کرده و موارد آن را - که اندک نیز هست - مشخص نموده است. از این رو، بر پایه جایگاه والای رجالی، سند شناسی و وارستگی و شایستگی ابن طاووس، گواهی وی می‌تواند اطمینان بخش باشد.

کلید واژه‌ها: ابن طاووس، دعا، اعتبار روایات.

درآمد

علی بن طاووس (۵۸۹ - ۶۶۴ ق)، در تاریخ امامیه، شخصیتی تأثیرگذار در بنیاد دستگاه کلامی - دعایی شیعه و گسترش فرهنگ دعا شناخته می‌شود. او عالم و محدثی پرتألیف بود. شمار کتابها و رساله‌های وی در زمینه‌های مختلف، بیش از پنجاه عنوان است. رویکرد کلی ابن طاووس در این تألیفات، حدیثی است. از جمله زمینه‌های آثار او - که مهم‌ترین نیز هست - دعا، زیارت و فضایل اعمال است. درباره آثار دعایی ابن طاووس، از جوانب مختلف، از دیرباز سخن‌ها گفته شده و کتابها و رساله‌هایی به رشته

* استادیار دانشگاه شیراز.

تحریر در آمده است؛ از جمله این جوانب، میزان اعتبار دعاهایی است که وی ذکر کرده است. در این باره بحث مستقل و فراگیری انجام نشده؛ اگر چه به عنوان ایراد بر ابن طاووس و در پاسخ به آن، بحث‌های پراکنده و گزینشی صورت گرفته است. پیداست که تفاوت احادیث دعایی، زیارتی و فضایل، با احادیث فقهی، این است که احادیث دعایی در بردارنده زبان درخواست و تقاضا و دیگر آداب و شرایطی است که می‌تواند در استجاب دعا دخالت داشته باشد. از رهگذر این آگاهی، می‌توان با خدا ارتباط پیدا کرد؛ اگر چه این ارتباط الزامی نیست، اما احکام جنبه تکلیفی و الزامی می‌تواند داشته باشد. گویا لحاظ این تفاوت است که در دانش نقد حدیث، توجه و عنایت اصلی به احادیث احکام معطوف شده است.

جایگاه ابن طاووس و آثار او

ابن طاووس چندین کتاب در موضوع دعا تألیف کرده است. این کتاب‌ها عبارت‌اند از: *اقبال الاعمال*، *الامان من اخطار الاسفار و الازمان*، *جمال الاسبوع*، *الدروع الواقية من الاخطار*، *فلاح المسائل و نجاح المسائل*، *المجتبی من الدعاء المجتبی*، *مهج الدعوات و منهج العنايات*، *الاسرار المودعة فی ساعات اللیل و النهار*، *زهره الربیع*، *المضمار*، *التمام لمهمات شهر الصیام*، *المنتقى فی العوذ و الرقی*، *الفرج بعد الشدة*، *المنامات الصادقات و البشارات بقضاء الحاجات*.^۱

ارزیابی آثار دعایی ابن طاووس، از نگاه او، ایجاب می‌کند که جایگاه ابن طاووس در دانش‌های مرتبط با این موضوع، بویژه کتاب شناسی، رجال شناسی و جرح و تعدیل و نیز وارستگی او شناخته شود. همچنین، لازم است انتساب آثار دعایی به وی مورد بررسی قرار گیرد. از این رو، به عنوان مقدمه لازم بحث، ابتدا به جایگاه علمی و عملی ابن طاووس و انتساب آثار دعایی به او پرداخته می‌شود و پس از آن، از دیدگاه وی درباره جایگاه دعاهایی که ذکر کرده، سخن به میان می‌آید.

ابن طاووس در شمار معدود رجال سرشناس امامیه است که به فرهیختگی و وارستگی شهره است و مهم‌تر از آن، گویی در مصادر رجالی و حدیثی بر اتصاف وی به این ویژگی‌ها اتفاق نظر وجود دارد. درباره او الفاظ و عبارات گوناگونی - که همگی بر فرزاندگی و وارستگی او دلالت دارند - به کار رفته است. شهید ثانی - که در دانش حدیث شهره بوده و کتاب او در این باره معروف و مرجع است - الفاظ زیر را، در مقام تعدیل، ذکر کرده است: عدل، ثقه، حجت، صحیح الحدیث، متقن، ثبت، حافظ، صدوق، یحتج بحدیثه، جلیل، صالح الحدیث، مشکور، خیر، فاضل، ممدوح، زاهد، عالم، مسکون الی روایت، شیخ اجازه، کبیر، عابد، اهل ورع و صاحب کرامات، نقابت علوی و...^۲

همچنین، درباره علی بن طاووس، در منابع رجالی و حدیثی، به گونه‌های مستقیم و غیر مستقیم، این تعابیر به کار رفته است: شیخ اجازه، ثقه، زاهد، عابد، جلیل، کبیر، ورع، صاحب کرامات و مقامات، از برجستگان و بزرگان امامیه، جلیل القدر، عظیم المنزله، کثیر الحفظ، نقی الکلام، زبانزد عام و خاص در

۱. الامان من الاخطار، ص ۹۱.

۲. الرهاية فی علم الدراية، ص ۱۲۰-۱۲۳.

عبادت و زهد، داراى كتاب‌هاى ارزشمند، بى‌نیاز از ذكر در علم، فضل، زهد، عبادت، ثقه، فقه، جلالت و ورع.

وى شيخ اجازه علامه حلى بود. علامه حلى، در اجازه‌اى كه به بنى زهره داده و به اجازه كبيره مشهور است، از اجازه احمد و على بن طاووس به خود ياد کرده و از آن دو با عنوان سيد كبير سعيد ياد کرده است.^۲ شهيد ثانى (م ۹۶۲ق) نیز، در اجازه به شيخ شمس الدين ابى جعفر محمد بن شيخ تاج الدين ابى محمد عبد على بن نجدة،^۳ به اسناد اجازه مشايخ خود تا على بن طاووس و احمد اشاره کرده است. علامه محمد باقر مجلسى صورت اين اجازه را در *بحار الانوار* آورده است.^۴

در اشاره به فرهیختگى و وارستگى ابن طاووس مى‌توان اوصاف زير را از بزرگان و اعيان اماميه ذكر کرد: صاحب كرامات و مقامات در كلام علامه حلى،^۵ شهيد ثانى،^۶ محمد امين استرآبادى،^۷ و ميرزا حسين نورى.^۸ دو عالم اخير اين مقام را براى ابن طاووس، از برخى عبارات او در كتاب *المواسمة و المضايقة*،^۹ *الأمان من أخطار الأسفار و الأزمان* (ص ۱۲۸)، *مهج الدعوات* (ص ۲۹۶) و *كشف المحجة* (ص ۱۵۱) برداشت کرده‌اند. علامه حلى، چنان كه ميرزا حسين نورى از مبحث استخاره كتاب *منهاج الصلاح* او نقل کرده، از ابن طاووس به سيد سند و سعيد و عابدترين فرد دوران خود ياد نموده است.^{۱۰} ديگر اوصافى كه پيش از اين اشاره شد، به قرار زير است: از بزرگان اماميه و ثقات آن، جليل القدر، عظيم المنزلة، كثير الحفظ، نقى الكلام، بى‌نیاز از بيان در عبادت و زهد و داراى كتاب‌هاى نيكو، در كلام تفرشى^{۱۱}، بى‌نیاز از تعريف در علم و فضل و زهد و عبادت و وثاقت و فقه و جلالت و ورع، در عبارت شيخ حر عاملى^{۱۲}، سيد جليل و عالم نبيل در كلام علامه محمد باقر مجلسى^{۱۳} و علامه حلى، سيد ثقه و جليل، در كلام بحر العلوم^{۱۴} و شهرت جلالت قدر و اتقان و ثبوت او در همه منقولاتش در نظر معاصران او و متأخران.^{۱۵}

۲. بحار الانوار، ج ۱۰۴، ص ۶۳ - ۶۴

۳. الذريعة، ج ۱، ص ۲۴۷؛ فوائد الرضوية، ص ۵۵۰.

۴. بحار الانوار، ج ۱۰۴، ص ۱۹۶.

۵. همان، ج ۱۰۴، ص ۶۴.

۶. همان، ج ۱۰۴، ص ۲۰۸.

۷. الفوائد المدنية، ص ۷۹.

۸. خاتمة المستدرک، ج ۲، ص ۴۴۸.

۹. الفوائد المدنية، ص ۷۹.

۱۰. خاتمة المستدرک، ج ۲، ص ۴۴۶.

۱۱. نقد الرجال، ج ۳، ص ۳۰۳ - ۳۰۴.

۱۲. مجمع رجال الحديث، ج ۱۳، ص ۲۰۲ - ۲۰۳.

۱۳. بحار الانوار، ج ۱۰۷، ص ۳۳ - ۳۴.

۱۴. الفوائد الرجالية، ج ۲، ص ۴۲؛ ج ۳، ص ۲۷۷ و ج ۳، ص ۲۹۹.

۱۵. خاتمة المستدرک، ج ۱، ص ۳۳۳.

استناد به توثیقات و مبانی رجالی

علی بن طاووس، اگر چه در رجال شناسی، بسان برادرش احمد مشهور نیست، اما در مواردی که دربارهٔ رجال احادیث و انتساب کتاب‌ها به مؤلفان اظهار نظر کرده، مورد توجه و اعتماد رجال شناسان و کتاب‌شناسان واقع شده است. گویا به همین جهت، سید بحرالعلوم در کنار کشی، نجاشی، شیخ مفید، شیخ طوسی، ابن شهر آشوب، علامه حلی و ابن داود - که در دانش رجال شهره‌اند - از او و احمد یاد کرده است.^{۱۷}

تفرشی (م ۱۰۴۴ق)، سید بحر العلوم (م ۱۲۱۲ق)، کلباسی (م ۱۳۱۵ق)^{۱۸} و محدث نوری (م ۱۳۲۰ق) و... از جملهٔ رجال شناسان‌اند که به توثیقات و آرای رجالی ابن طاووس استناد کرده‌اند. ابن غضایری، محمد بن سنان، ابراهیم بن هاشم و جعفر بن علی بن احمد قمی، معروف به ابن رازی از جملهٔ کسانی‌اند که ابن طاووس آنها را توثیق کرده و دیگران بر توثیق او اعتماد نموده‌اند.

سید بحرالعلوم، در *الفوائد الرجالیة*، ابن غضایری را با استناد به کتاب *فجر المهموم* ابن طاووس، (ص ۹۷) - که وی را شیخ ثقة فقیه فاضل توصیف کرده - توثیق نموده است؛^{۱۹} چنان که در توثیق محمد بن سنان به سخن ابن طاووس در *فلاح السائل* و... اعتماد کرده است. ابن طاووس در دفاع از محمد بن سنان متذکر شده که گویا تضعیف‌کنندگان او تنها بر طعن آگاهی یافته‌اند و از تزکیه و ثنا بر او بی‌خبر مانده‌اند. از نظر او، این نگاه یک سوپیه به محمد بن سنان اختصاص ندارد؛ چرا که بیشتر ایرادها و طعن‌ها این گونه است.^{۲۰} سید بحرالعلوم این بخش از دفاع را - که ناظر به یکی از مبانی رجالی ابن طاووس است - مورد توجه قرار داده است. به نظر ابن طاووس، از جملهٔ خطاها در طعن افراد - که بر اخبار تکیه دارد - آن است که به اخبار ناظر بر طعن بسنده شود و نگاهی جامع و فراگیر نسبت به اخبار ناظر بر آن فرد صورت نگیرد.^{۲۱} دیگر از مبانی رجالی ابن طاووس - که به آن توجه و عمل شده - دربارهٔ آن دسته از اصحاب ائمه علیهم‌السلام است که به غلو متهم شده‌اند. از دیدگاه ابن طاووس، جلالت قدر و شدت اختصاص برخی از اصحاب به اهل عصمت علیهم‌السلام موجب انحطاط منزلت آنان نزد شیعه شده است؛ چه، ائمه علیهم‌السلام به دلیل شدت اختصاص برخی از اصحاب به آنها، آنان را بر اسرار آگاه کردند؛ اسراری که از اغیار نگه داشته می‌شد و نیز با آنان دربارهٔ اموری گفتگو می‌کردند که اکثر شیعه قدرت تحمل و طاقت شنیدن و پذیرش آن را نداشتند. در نتیجه اکثر شیعه آنان را به غلو و ارتفاع قول و امثال این دو نسبت دادند. سید بحرالعلوم متذکر شده که همین مطلب را شیخ ابوعلی حایری در کتاب رجالی *منتهی المقال* در شرح حال محمد بن سنان ذکر کرده است.

۱۷. *الفوائد الرجالیة*، ج ۳، ص ۲۷۷ - ۲۷۸.

۱۸. *الرسائل الرجالیة*، ج ۲، ص ۴۱۴.

۱۹. *الفوائد الرجالیة*، ج ۲، ص ۳۰۵.

۲۰. *فلاح السائل*، ص ۱۱۰؛ *الفوائد الرجالیة*، ج ۳، ص ۲۵۴.

۲۱. *فلاح السائل*، ص ۱۰ - ۱۱؛ *الفوائد الرجالیة*، ج ۳، ص ۲۵۴ - ۲۵۵.

میرزا حسین نوری^{۲۲} در توثیق ابراهیم بن هاشم، بر قول ابن طاووس استناد کرده است؛ یکی درباره موسی بن اسماعیل بن موسی بن جعفر^ع است که متذکر شده سه نفر از اجلای ثقات، به نام‌های محمد بن اشعث، ابن یحیی و ابراهیم بن هاشم - که علی بن طاووس در *فلاح السائل* (ص ۱۵۸)، بر تقه بودن او (ابراهیم بن هاشم) ادعای اتفاق کرده، از او روایت کرده‌اند. این قرینه ظن قوی ایجاد می‌کند که او از ثقات و از مؤلفان است.

دیگری درباره با سند حدیثی که در آن، ابراهیم بن هاشم است. وی متذکر شده قول معروف درباره ابراهیم بن هاشم مبنی بر توقف است، ولی ابن طاووس در *فلاح السائل*، پس از نقل حدیثی از *الامالی صدوق*^{۲۳} - که در سند آن ابراهیم بن هاشم واقع شده است - آورده که روایان حدیث بالاتفاق تقه‌اند.^{۲۴} گویا در کتاب‌های رجالی پیشین، مانند *رجال النجاشی* و *الفهرست طوسی* و *خلاصة الاقوال* علامه از ابراهیم بن هاشم یاد نشده است، ولی از علی بن ابراهیم بن هاشم یاد شده و در وثاقت آن هیچ کس توقف نکرده است.

همچنین، محدث نوری درباره جعفر بن علی بن احمد قمی، معروف به ابن رازی متذکر شده که نقل توثیق از کتاب *رجال* شیخ طوسی توسط ابن داود با عدم وجود آن در برخی نسخه‌های آن منافات ندارد، چه احتمال دارد آن در نسخه ابن داود بوده است. بنابر این راهی به تکذیب یا تخطئه آن وجود ندارد. این مطلب، بنابراین فرض است که توثیق از عبارت شیخ طوسی باشد که از کتاب *رجال* او نقل شده است؛ اما اگر از کلام خود ابن داود باشد - چنان که از عبارت کاظمی پیداست - تصدیق آن اولی است و دیگر نیازی به آن، چه در *تکملة الرجال*^{۲۵} انجام گرفته، نیست. در *تکملة الرجال* آمده که وثاقت، از عبارت فقاقت - که شیخ صدوق در *معانی الاخبار*، ابن رازی را به آن توصیف کرده - اخذ شده است. بنابر این، دیگر این اشکال مطرح نمی‌شود که فقاقت بر وثاقت دلالت نمی‌کند. دلیل بر اولویت تصدیق، آن است که ممکن است ابن داود آن را از کلام برادر استادش (احمد بن طاووس) علی بن طاووس در *الدرور الواقیة* گرفته باشد که در این فرض، بر وثاقت و فوق آن دلالت می‌کند.^{۲۶}

نقل روایات ابن طاووس

در کتاب‌های حدیثی سده نهم و پس از آن، کتاب‌های ابن طاووس، بویژه کتاب‌های دعایی، یکی از مصادر مهم حدیث و دعا شناخته می‌شوند. در سده نهم علی بن یونس عاملی بیاضی (م ۸۷۷ق) در *الصرائط المستقیم*، شاگرد او، ابراهیم بن علی بن حسن عاملی کفعمی (م ۹۰۵ق) در دو کتاب *المصباح* و *البلد الامین*، شیخ حرعاملی (م ۱۱۰۴ق) در *وسائل الشیعة*، محمد باقر مجلسی (م ۱۱۱۰ق) در *بحار الانوار*،

۲۲. *خاتمة المستدرک*، ج ۱، ص ۲۷.

۲۳. *فلاح السائل*، ص ۱۵۸، *خاتمة المستدرک*، ج ۱، ص ۴۶ - ۴۷.

۲۴. *تکملة الرجال*، ج ۱، ص ۲۴۸.

۲۵. *خاتمة المستدرک*، ج ۱، ص ۱۰۹ - ۱۱۰.

- نعمت الله جزایری (م ۱۱۱۲ق) در *قصص الانبیاء و میرزا حسین نوری (م ۱۳۲۰ق)* در *مستدرک وسائل الشیعة* از آثار ابن طاووس نقل کرده‌اند. نقل‌ها بدین شرح است:
- از *اقبال الاعمال*، کفعمی در *کتاب المصباح و البلد الامین*^{۲۶}، شیخ حر در *وسائل الشیعة*^{۲۷}، محمد باقر مجلسی در *بحار الانوار*^{۲۸} و میرزا حسین نوری در *مستدرک وسائل الشیعة*^{۲۹}؛
- از *الامان من الاخطار*، محمد باقر مجلسی در *بحار الانوار*^{۳۰}؛
- از *جمال الاسبوع*، کفعمی در *المصباح و البلد الامین*^{۳۱}، شیخ حر عاملی در *وسائل الشیعة*، محمد باقر مجلسی در *بحار الانوار*^{۳۲} و میرزا حسین نوری در *مستدرک وسائل الشیعة*^{۳۳}؛
- از *الدرع الواقیة*، کفعمی در *المصباح*^{۳۴}، محمد باقر مجلسی در *بحار الانوار*^{۳۵}، شیخ حر عاملی در *وسائل الشیعة*^{۳۶} و میرزا حسین نوری در *مستدرک وسائل الشیعة*^{۳۷}؛
- از *فلاح السائل*، محمد باقر مجلسی^{۳۸} و میرزا حسین نوری^{۳۹}؛
- از *المجتبی*، کفعمی^{۴۰} و میرزا حسین نوری^{۴۱}؛
- از *محاسبة النفس*، کفعمی^{۴۲}، شیخ حر عاملی^{۴۳}، محمد باقر مجلسی^{۴۴} و میرزا حسین نوری^{۴۵}؛
- از *مهج الدعوات*، کفعمی^{۴۶}، شیخ حر عاملی^{۴۷}، محمد باقر مجلسی^{۴۸}، سید نعمت الله جزائری^{۴۹} و میرزا حسین نوری^{۵۰}.

۲۶. *المصباح*، ص ۱۶۵، ص ۶۰۷، ص ۶۱۸، ص ۶۴۲... *البلد الامین*، ص ۴۷۸، ص ۲۱۷، ص ۲۰۵، ص ۲۲۳، ص ۴۸۰ و ص ۴۷۵.
۲۷. *وسائل الشیعة*، ج ۱، ص ۱۵۰؛ ج ۲، ص ۱۳۸؛ ج ۵، ص ۲۸۶؛ ج ۶، ص ۱۵۱....
۲۸. *بحار الانوار*، ج ۳۵، ص ۲۸۷؛ ج ۲۵، ص ۲۹؛ ج ۳۵، ص ۳۱۸؛ ج ۴۶، ص ۱۰۵؛ ج ۴۷، ص ۵۸؛ ج ۵۸، ص ۳۱۸؛ ج ۷۶، ص ۱۴۴.
۲۹. *مستدرک وسائل الشیعة*، ج ۱، ص ۴۷۰؛ ج ۷، ص ۴۲۷؛ ج ۷، ص ۴۲۷؛ ج ۸، ص ۴۲۷؛ ج ۹، ص ۳۹۶؛ ج ۱۰، ص ۲۱۱....
۳۰. *بحار الانوار*، ج ۶۱، ص ۲۶۱؛ ج ۷۳، ص ۲۶۶؛ ج ۹۲، ص ۳۴؛ ج ۱۰۱، ص ۱۰....
۳۱. *المصباح*، ج ۱۲۱، ص ۱۱۶، ص ۱۲۶ و ص ۴۰۶ - ۴۰۷؛ *البلد الامین*، ص ۱۵۴، ص ۱۴۱، ص ۶۹، ص ۱۳۹ و ص ۱۵۳....
۳۲. *بحار الانوار*، ج ۸۶، ص ۳۶۵ - ۳۶۹، ص ۲۶۸، ص ۲۷۱، ص ۳۶۶؛ ج ۸۷، ص ۲۷۸ - ۲۷۹؛ ج ۸۸، ص ۱۶۹، ص ۲۱۷....
۳۳. *مستدرک وسائل الشیعة*، ج ۶، ص ۲۷۳.
۳۴. *المصباح*، ص ۲۰۶، ص ۴۰۷، ص ۴۴۰....
۳۵. *بحار الانوار*، ج ۸، ص ۳۰۲، ج ۵۶، ص ۳۰۴؛ ج ۵۶، ص ۴۶ - ۵۶ - ۹۰؛ ج ۶۳، ص ۱۰۵؛ ج ۶۷، ص ۳۹۲؛ ج ۹۴....
۳۶. *وسائل الشیعة*، ج ۱۰، ص ۴۳۸؛ ج ۱۱، ص ۴۰۱ - ۴۱۳؛ ج ۲۵، ص ۱۲۱.
۳۷. *مستدرک وسائل الشیعة*، ج ۸، ص ۱۸۰، ص ۱۴۶ - ۱۸۷؛ ج ۱۰، ص ۴۰۳.
۳۸. *بحار الانوار*، ج ۶، ص ۱۳۷؛ ج ۸، ص ۱۴۶؛ ج ۱۴، ص ۴۳؛ ج ۴۱، ص ۴۲؛ ج ۴۲، ص ۴۶؛ ج ۴۷، ص ۵۸؛ ج ۶۷، ص ۲۴.
۳۹. *مستدرک وسائل الشیعة*، ج ۱، ص ۱۱۱...؛ ج ۲، ص ۱۳۰؛ ج ۳، ص ۹۷...؛ ج ۴، ص ۱۲۲...؛ ج ۵، ص ۸...؛ ج ۶، ص ۲۹۹....
۴۰. *المصباح*، ص ۲۰۶، ص ۳۹۶، ص ۱۷۹.
۴۱. *مستدرک وسائل الشیعة*، ج ۶، ص ۲۸۰ - ۲۸۱؛ ج ۵، ص ۲۸۱.
۴۲. *المصباح*، ص ۶۳ و ص ۳۷؛ *البلد الامین*، ص ۱۴۱ و ص ۱۴۶.
۴۳. *وسائل الشیعة*، ج ۷، ص ۸۸...؛ ج ۱۶، ص ۹۵...؛ ج ۱۶، ص ۶۹.
۴۴. *بحار الانوار*، ج ۵، ص ۳۲۸...؛ ج ۷، ص ۳۲۵؛ ج ۸، ص ۲۶۷...؛ ج ۹، ص ۳۲۳، ص ۳۳۴....
۴۵. *مستدرک وسائل الشیعة*، ج ۵، ص ۵۸...؛ ج ۷، ص ۱۵۰؛ ج ۱۲، ص ۱۶۳.

در همین باره نیز کتاب‌شناسی ابن طاووس و استاد به آن در میان متأخران شایان توجه است. از جمله، میرزا حسین نوری در *خاتمة المستدرک* (ج ۱، ص ۳۸۶) درباره مؤلف کتاب *کنوز النجاح* آورده است که این کتاب تألیف شیخ شهید امین الاسلام ابی علی فضل بن حسن بن فضل طبرسی، عالم و مفسر جلیل، صاحب *مجمع البیان* است. از این کتاب، با انتساب آن به طبرسی، علی بن طاووس در *جمال الأسبوع* (ص ۱۷۶)، *مهج الدعوات* (ص ۲۴۹) و *الأمان من الاخطار* نقل کرده است.

در انتساب کتاب *مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة* به ابی عبد الله الصادق علیه السلام آورده است که بر این انتساب گروهی از علمای اعلام تصریح کرده‌اند. نخستین آنها علی بن طاووس در فصل هفتم از باب ششم کتاب *أمان الاخطار* است.^{۵۱}

انتساب کتاب‌ها به مؤلف

انتساب کتاب‌های دعایی به ابن طاووس معروف، بلکه مسلم و قطعی است. این انتساب از دو طرق آشکار است: یکی، از طریق مؤلف که او خود از آثارش نام برده و به آنها ارجاع داده است. و طریق دوم، گواهی کتاب شناسان، بویژه آنان که نزدیک به عهد و عصر مؤلف زندگی کرده‌اند. ابن طاووس در تألیفات خود به آثار نوشتاری‌اش کم و بیش، اشاره کرده و ارجاع داده است. این شیوه در آن سده و حتی سده‌های پیش از آن متعارف بوده است. از فواید این شیوه، آن است که ترتیب تاریخی آثار و انتساب آثار مؤلف را به وی روشن می‌سازد؛ چیزی که در مورد پیشینیان مهم و جدی است؛ چه به دلایل مختلف، از جمله نبود چاپخانه و تکثیر گسترده نسخه‌ها و تکیه بر استنساخ و نبود اطلاع‌رسانی زیاد و گسترده در میان اهل علم و قلم، انتساب برخی تألیفات به مؤلفان آنها روشن نیست. ابن طاووس، افزون بر ذکر آثار - که با عنوان کامل و گاه ناقص است - به موضوع، تاریخ شروع تألیف و پایان و گاه، مکان و چگونگی تألیف اشاره کرده است. ذکر شروع و پایان و مکان تألیف نیز شایان توجه است. برای نمونه، شروع کتاب *اقبال الاعمال* روز دوشنبه سیزدهم جمادی الاولی سال ۶۵۵ در کربلا^{۵۲} و پایان کتاب *الامان من الاخطار* در روز چهارشنبه چهاردهم ربیع الاول سال ۶۳۲ در حلّه سیفیه است.^{۵۳}

ابن طاووس، در برخی آثارش، کیفیت تألیف را متذکر شده، به رسم اهل تألیف - که مطالب را در اوراق چرک نویس فراهم آورده و آن گاه پاک نویس می‌کردند - عمل نکرده است. او نویسنده یا ناسخی داشته که مطالب را می‌نگاشته است. مطالب کتاب‌های ابن طاووس، به گفته وی، در دو دسته قرار

۴۶. *المصباح*، ص ۲۹۶، ص ۲۲۳...؛ *البلد الامین*، ص ۱۴۶.

۴۷. *وسائل الشیعة*، ج ۵، ص ۹۵؛ ج ۷، ص ۴۰؛ ج ۱۶، ص ۷۶.

۴۸. *بحار الانوار*، ج ۱۳، ص ۳۷۶...؛ ج ۳۰، ص ۳۹۲؛ ج ۴۱، ص ۲۲۴؛ ج ۴۶، ص ۱۱۴؛ ج ۴۵، ص ۴۱۹؛ ج ۴۷، ص ۲۰۴...؛

۴۹. *القصص*، ص ۲۷۵ و ص ۳۰۰.

۵۰. *مستدرک وسائل الشیعة*، ج ۲، ص ۲۲۳؛ ج ۳، ص ۲۱۳؛ ج ۴، ص ۱۵۸؛ ج ۵، ص ۲۰۱؛ ج ۶، ص ۳۲۰؛ ج ۷، ص ۲۰۷...؛

۵۱. *الأمان*، ص ۹۱ - ۹۲؛ *خاتمة المستدرک*، ج ۱، ص ۱۹۴.

۵۲. *اقبال الاعمال*، ج ۳، ص ۳۷۰.

۵۳. *الملاحم و الفتن*، ص ۴۰؛ *الامان من الاخطار*، ص ۱۹۸.

تردید در انتساب یک کتاب

میرداماد (م ۱۰۳۰ق) در *الرواشح السماویة* (ص ۷۷)، تفرشی در *نقد الرجال* (ج ۱، ص ۱۰۵)، محمدعلی اردبیلی در *جامع الرواة* (ج ۱، ص ۳۱۷) و محمد باقر مجلسی در *بحار الأنوار* (ج ۱، ص ۱۲) کتابی موسوم به *ربیع الشیعة* را به ابن طاووس نسبت داده‌اند. قرآینی چند در درستی این انتساب تردید جدی ایجاد می‌کند. قرینه اول، این است که ابن طاووس در کتاب‌های خود به تألیفاتش اشاره کرده و این کتاب در شمار آنها نیامده است. قرینه دوم، این است که عادت و سیره ابن طاووس این است که وی نام خود را در ابتدای کتاب، بلکه گاه در ابتدای هر باب، ذکر می‌کند و در این کتاب از آغاز تا پایان، از نام ابن طاووس اثری نیست. قرینه سوم، این است که ابن طاووس به طور معمول در آغاز کتاب خطبه‌ای مفصل در حمد و ثنای خدا و سلام و درود بر پیامبر اسلام ﷺ و اوصیای او ذکر می‌کند و در این کتاب از این خطبه مفصل خبری نیست. به علاوه، به گفته میرزا حسین نوری، اسانید *ربیع الشیعة* با اسانید ابن طاووس در آثارش چندان هماهنگ نیست. به موجب این قراین، محدث یاد شده این احتمال را قوی دانسته که کتاب موسوم به *ربیع الشیعة*، همان کتاب *اعلام الوری طبرسی* است و انتساب آن به ابن طاووس به جهت کم‌دانی برخی از اهل علم متوسط الحال بوده که در اثر افتادگی اوراق آغازین کتاب *اعلام الوری* و وجود لفظ *ربیع* در آثار ابن طاووس، بر پشت آن *ربیع الشیعة* ابن طاووس را نوشته‌اند.^{۵۸}

ابن طاووس و جایگاه دعاها

با تتبع در آثار ابن طاووس، بویژه آثار دعایی، مشاهده می‌شود که وی در مواردی، به مناسبت، درباره سند دعاها و اعتبار آنها اظهار نظر کرده است. این اظهار نظرها - که صریح و گاه ضمنی است - در موارد زیر شایان ذکر است: سند دعا - که معصوم است یا انشای خود - دعاهای مستند به معصوم سند کامل دارد یا ناقص، ارزیابی سندها، استدلال روایی بر ذکر دعاها با سند ناقص و انشاء دعا، چگونگی تحمل حدیث و اشاره به جایگاه آن، اشاره به در اختیار داشتن اصول حدیثی اصحاب ائمه علیهم‌السلام و نیز سند صحیح به بسیاری از کتاب‌های پیشینیان که شماری از آنها امروزه نایاب است.

ذکر طریق و اسناد حدیث

ابن طاووس در نقل روایات، در بیشتر موارد، طریق حدیث را با اسناد کامل ذکر کرده است.^{۵۹} وی طرق خود به روایات و کتب و اصول اصحاب را به هنگام نقل روایت یا ذکر کتاب و نیز در دیباچه کتاب *فلاح السائل*،^{۶۰} ذکر کرده و بارها متذکر شده که این طرق را در *رسالة الاجازات*^{۶۱} و کتاب *غیث سلطان الوری*

۵۸ خاتمة المستدرک، ج ۲، ص ۴۲۷.

۵۹ فلاح السائل، ج ۱، ص ۱۵.

۶۰ ج ۱، ص ۱۵ - ۱۷.

۶۱ البیّن، ص ۱۸۳، ص ۲۳۶.

لسکان الثری^{۶۴} بازگو نموده است. ابن طاووس بارها متذکر می‌شود که چند طریق به این روایت یا کتاب دارد و از میان آنها یک طریق و گاه، همه طرق را ذکر می‌کند.^{۶۴}

وی در دیباجة فلاح السائل - که نخستین کتاب از مجموعه کتاب‌های او در تکمیل و تممیم کتاب المصباح الکبیر شیخ طوسی است - طریق و اسناد خود به روایات و کتب و اصول اصحاب از ذکر کرده است. ابن طاووس بر آن بوده که طریق خود را تا مشایخ بزرگ حدیث را اطمینان بخش و اعتماد آفرین بسازد؛ چه، وی به مشایخ حدیث، چون: کلینی، شیخ صدوق، هارون بن موسی تلکبری، ابن قولویه قمی، شیخ مفید، سید مرتضی و شیخ طوسی اعتماد داشت.^{۶۵}

طریق او به این افراد، گروهی از ثقات‌اند که بارها از آنها با عنوان کلی جماعتی از ثقات - که اسامی آنها را بارها به گونه جمعی و فردی ذکر کرده - یاد نموده است.^{۶۵} این جماعت بیش از هفت نفر هستند:

۱. حسین بن احمد سوراوی، از محمد بن قاسم طبری، از ابو علی حسن بن محمد طوسی، از پدرش (جد ابن طاووس) ابو جعفر محمد بن حسن طوسی.^{۶۶}

۲. علی بن یحیی حافظ، از عربی بن مسافر عبادی، از محمد بن قاسم طبری، از ابی علی حسن بن محمد طوسی (و غیر اینها که ذکرشان به طول می‌انجامد) از ابو جعفر محمد بن حسن طوسی.^{۶۷}

نام علی بن یحیی در جمال الاسبوع و فلاح السائل، أبو الحسن علی بن یحیی بن علی خنّاط و در فتح الابواب، خیاط و در الیقین، حافظ ذکر شده است. ممکن است حافظ تصحیف خنّاط یا خیاط و یا لقب مخصوص باشد. میرزا حسین نوری متذکر شده که یحیی خیاط در سال ۶۰۹ ق، به ابن طاووس از جماعتی اجازه داده است. وی به نام هشت نفر اشاره کرده که از جمله آنها عربی بن مسافر است.

۳. اسعد بن محمد بن هبة الله بن حمزه، معروف به مشفروه و عبدالقاهر اصفهانی، از علی بن سعید ابی الحسین راوندی، از ابی جعفر محمد بن علی بن محسن حلبی، از ابو جعفر طوسی.^{۶۸} و در طریق دیگر، وی از علی بن سعید ابوالحسن راوندی، از ابو علی فضل بن حسن بن فضل طبرسی روایت کرده است.^{۶۹} ابن طاووس متذکر شده این طریق - که روایت از اسعد بن عبد القاهر اصفهانی است - طریقی است که با آن، همه کتب و اصول و مصنفات روایت می‌شود و بعید است که چیزی از روایاتی که آورده از آن خارج باشد.^{۷۰}

۶۴ اللهورف، ص ۴۲ و ص ۴۴.
 ۶۵ اقبال الاعمال، ج ۲، ص ۳۶؛ الیقین، ص ۲۷۹ - ۲۸۰.
 ۶۶ فلاح السائل، ج ۱، ص ۱۷.
 ۶۷ جمال الاسبوع، ص ۱۵۴ - ۱۵۵ و ص ۳۰۱.
 ۶۸ فلاح السائل، ج ۱، ص ۱۱۴؛ الیقین، ص ۲۷۹؛ جمال الاسبوع، ص ۳۴.
 ۶۹ الیقین، ص ۲۷۹ - ۲۸۰؛ جمال الاسبوع، ص ۳۴؛ الدرر الوقیة، ص ۷۷ - ۷۸.
 ۷۰ فلاح السائل، ج ۱، ص ۱۱۵؛ الیقین، ص ۲۷۹ - ۲۸۰؛ الدرر، ص ۷۷ - ۷۸.
 ۶۹ جمال الاسبوع، ص ۱۱۵.
 ۷۰ فلاح السائل، ج ۱، ص ۱۷.

- وی افزوده در رساله الاجازات، طرق خود را در نقل احادیث ذکر کرده است.^{۶۱} این رساله، ناقص و ناتمام در بحار الانوار آمده است. در این رساله تنها یک طریق وجود دارد و دیگر طرق را باید از لابه لای کتاب‌های ابن طاووس پیدا کرد. طریقی که در این رساله آمده، به قرار زیر است:
۴. فخار بن معد موسوی، از علی بن محمد عدنان بن عبدالله بن مختار، از ابو محمد عبدالله بن عبدالصمد بن عبد رزاق سلمی، از محمد بن علی بن میمون نرسی کوفی، از ابو المنی دارم بن محمد بن زید بن احمد بن بیان بن عثمان بن عیسی نهشلی، از ابو حکیم محمد بن ابراهیم بن سری تمیمی، از ابوالعباس احمد بن محمد بن سعید حافظ معروف به ابن عقده، از محمد بن فضل بن ابراهیم اشعری، از پدرش، از مثنی بن قاسم حضرمی، از هلال بن ایوب صیرفی، از ابی کثیر انصاری، از عبدالله بن اسعد بن زراره، از رسول الله.^{۶۲}
۵. محمد بن محمود بن نجار محدث در مدرسه مستنصریه، او برخی از کتاب‌ها و روایاتی را که نقل کرده، به ابن طاووس اجازه داد است.^{۶۳}
۶. محمد بن نما، از ابو الفرج علی بن ابی الحسین راوندی، از پدرش، از ابو جعفر محمد بن علی بن محسن حلبی، از ابو جعفر طوسی، از شیخ مفید، از ابوالقاسم بن قولویه قمی، از کلینی.^{۶۴}
- ابن طاووس بارها متذکر شده محمد بن نما - که استاد فقه او بوده - همه روایاتی را که نقل کرده و اسناد آنها به شیخ طوسی می‌رسد، به او اجازه داده است.^{۶۵} ابن نما با شیخ اسعد بن عبدالقاهر اصفهانی در طریقی که اشاره شده، از یک شیخ روایت کرده‌اند.
۷. پدر ابن طاووس از سه طریق روایت کرده است: از طریق حسین بن رطبه، از ابو علی بن محمد بن حسن طوسی، از محمد بن حسن طوسی.^{۶۶}
- از طریق سعید علی بن حسن بن ابراهیم حسینی عریضی، از ابی طالب حمزه بن محمد بن شهریار خازن، از دایی‌اش ابی علی حسن بن ابی جعفر طوسی از ابی جعفر طوسی.
- و از طریق علی بن محمد مدائنی، از ابی الحسین سعید بن هبة الله راوندی، از علی بن عبدالصمد نیشابوری. از ابی جعفر دوریستی از شیخ مفید.^{۶۷}
۸. حسن بن دربی (از طریق اجازه) با اسناد به ابو جعفر طوسی.
۹. فخار بن معد موسوی (از طریق اجازه) با اسناد به محمد بن حسن طوسی.^{۶۸}

۷۱. البقیع، ص ۱۸۳ و ص ۲۳۶.

۷۲. همان، ص ۱۸۳.

۷۳. فتح الابواب، ص ۶۵.

۷۴. همان، ص ۷۳.

۷۵. الدرر، ص ۷۷ - ۷۸.

۷۶. فتح الابواب، ص ۸۷ - ۸۸.

۷۷. همان، ص ۱۲۹ - ۱۳۱ و ۱۸۷.

۷۸. الدرر، ص ۷۷ - ۷۸.

میرزا حسین نوری^{۷۹} متذکر شده مشایخ ابن طاووس - که وی از آنها در تألیفات و اجازاتش نام برده و طریق او در اسناد روایات و کتب پیشینیان بوده است - به ده نفر بالغ می‌شود. محدث یاد شده از پدر ابن طاووس در شمار این عده یاد نکرده است. سه نفر از این ده نفر در کتاب‌های ابن طاووس ذکر نشده‌اند و میرزا حسین نوری آنها را از *اربعین شهید* آورده است. این افراد عبارت‌اند از: صفی الدین محمد بن معد موسوی - که از مشایخ پدر علامه حلی بود - سدید الدین سالم بن محفوظ بن عزیزه بن وشاح سوراوی حلی، أبو حامد محی الدین محمد بن عبد الله بن زهره حسینی اسحاقی، پسر برادر ابن زهره حلی صاحب *الغنیة*.

ابن طاووس در مواردی که کم نیز نیست، به صحت سند و قابل اعتماد بودن رجال آن تصریح کرده است. از جمله این موارد، دو مورد زیر شایان ذکر است:

روینا ذلك بالاسانيد الصحيحة و الروایات الصریحة الى ابی مفضل عماد بن مطلب شیبانی.

رویناه بالطرق الواضحة عن ذوی المهم الصالحة لاحاجة الى ذکر اسمائهم لان المقصود ذکر كلامهم.^{۸۰}

توثیق راویان و محدثان

ابن طاووس از دو کار ویژه رجال شناسی با عنوان جرح و تعدیل بر تعدیل تکیه کرده و گاه به جرح پرداخته است. او در *اقبال الاعمال*، پس از اشاره به دو اصل که باید در آثارش مراعات نماید، به دلیل نگاه نایکسان، به جرح و تعدیل پرداخته است. آن دو قاعده یکی ذکر الفاظ حدیث است که آن را به مراعات احتیاط در عمل و مراقبت و رصد مالک الاسباب گره زده است. دیگری تلاش در تأویل نزدیک‌تر به صواب در جمع میان روایات متخالف است. اما آن قاعده رجالی این است که اگر چه راویان، از جهت عدالت و جرح تفاوت دارند، وی به موارد جرح نمی‌پردازد؛ چه، به نظر او، آن مصداق غیبت کردن است که باید از آن دوری جست.^{۸۱} ابن طاووس در مدح راویان، با استناد به کتاب‌های رجالی پیشین، بویژه *الفهرست و الرجال* شیخ طوسی و *الفهرست نجاشی* و گاه، با استناد به قراین دیگر، اعم از روایی و غیر روایی - که جنبه اجتهادی دارد - ایقاعی نقش می‌کند. او از این طریق، بیش از هشتاد راوی را تعدیل کرده است. برخی از این رجال را دیگران جرح کرده‌اند.

تعابیری که ابن طاووس در توثیق و مدح به کار برده و از جهت میزان دلالت می‌تواند متفاوت باشد، به قرار زیر است: فاضل، عالم، عبارات ناظر به ترجم (رضی الله، رحمة الله، تعمد الله برضوانه، قدس الله روحه و نور ضریحه، تلقاه الله جل جلاله ببلوغ الامال)، معتمد علیه، ثقة، عدل، عین، شریف، زکی، فقیه، زکاة اصحابنا و اثنا علیه، سیدنا، صدوق، متفق علی امانته، عديم النظير، جلیل القدر، واسع الروایة، عظیم

۷۹. خاتمة مستدرک رسائل الشیعة، ج ۲، ص ۴۶۰ - ۴۶۶.

۸۰. اقبال الاعمال، ج ۲، ص ۳۱۰.

۸۱. همان، ج ۱، ص ۵۴.

المنزلة، راوى اصول، اهل صدق در نقل آثار، صاحب اعتبار، مجمع على عدالته، متفق على ورعه و امانته، ممدوح، مأمون، دیدار با ائمه و روایت از آنان، جلالت در شيعه، ریاست شيعه، علو شأن، از مصنفان اصحاب امامیه، شیخ معتبر، سعید، موثوق بروایته، صاحب اصل و... .

توثیقات ابن طاووس در دو سطح توثیقات گروهی و توثیقات فردی قابل توجه است. توثیقات گروهی ناظر به مشایخ اوست. این توثیقات به مناسبت و پراکنده ذکر شده است.

برخی از روایانی که مدح و توثیق شده‌اند و الفاظ توثیق و مدح عبارت است از:

- صفوان بن یحیی، عبدالله بن جنذب و علی بن نعمان از اعیان و برجستگان مشایخ اصحاب و روایان ائمه علیهم السلام،^{۸۲} صفوان بن یحیی المتفق على ورعه و امانته.^{۸۳}

- شیخ مفید، شیخنا،^{۸۴} شیخنا المعظم المأمون^{۸۵}، انتهت ریاسة الامامية فی وقته الیه.^{۸۶}

- علی بن عبدالواحد بن علی بن جعفر نهدي، با عبارت الشيخ، و ترحم بر او با عبارت رضوان الله علیه، من اصحابنا رحمة الله.^{۸۷}

- علی بن حاتم قزوینی و ابو جعفر محمد بن بابویه، شیخین معتمدین^{۸۸}، ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه شیخنا الفقیه ایدة الله تعالى^{۸۹}، هو ثقة فی المقال و شیخ عظیم الشأن^{۹۰} و الشیخ المجمع على عدالته.^{۹۱}

- ابو القاسم جعفر بن محمد بن قولویه شیخنا الثقة ایدة الله تعالى.

- ابو عبدالله حسین بن علی بن حسین شیخنا ایدة الله تعالى.

- ابو محمد هارون بن موسی شیخنا ایدة الله.

ابن طاووس اوصاف یاد شده درباره چهار نفر اخیر را از کتاب *لمح البرهان* شیخ مفید آورده است.^{۹۲}

عبارت شیخ صدوق المتفق على امانته و تممده الله برحمته^{۹۳}، قدس الله روحه و نور ضریحه، تلقاه الله جل جلاله برضوانه،^{۹۴} رضوان الله جل جلاله علیه^{۹۵}، من الاخیار^{۹۶} و جلیل القدر عظیم المنزلة واسع الروایة

۸۲ غیث السلطان، ص ۱۳.

۸۳ اقبال الاعمال، ج ۱، ص ۳۳.

۸۴ همان، ج ۱، ص ۲۳.

۸۵ فلاح السائل، ج ۱، ص ۱۵.

۸۶ اقبال الاعمال، ج ۳، ص ۴۴.

۸۷ همان، ج ۱، ص ۲۸؛ ج ۱، ص ۷۲.

۸۸ همان، ج ۱، ص ۳۹.

۸۹ همان، ج ۱، ص ۳۳.

۹۰ الدرر الوقیة، ص ۹۸ و ۱۰۱.

۹۱ فلاح السائل، ج ۱، ص ۱۴.

۹۲ اقبال الاعمال، ج ۱، ص ۳۳.

۹۳ همان، ج ۱، ص ۳۴.

۹۴ فلاح السائل، ج ۱، ص ۱۵.

۹۵ اقبال الاعمال، ج ۱، ص ۳۹؛ الدرر الوقیة، ص ۳۲.

۹۶ الدرر الوقیة، ص ۴۲.

عَدِيمَ النُّظِيرِ ثَقَّةً، رَاوِي جَمِيعِ الْاَصُولِ وَ الْمَصْنُفَاتِ دِرْبَارَةَ هَارُونَ بْنِ مُوسَى تَلْعَكْبَرِي، بِه نَقْلَ از شَيْخ طُوسِي دَر الرِّجَالِ.^{٩٧}

- مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ دَاوُدَ قَمِي، الشَّيْخُ رِضْوَانُ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ عَلَيْهِ، الشَّيْخُ الْمُوثِقُ وَ الْمُتَّفِقُ عَلَي صِلَاةِ وَ عِلْمِهِ وَ عَدَالَتِهِ تَعْمَدُ اللَّهُ بِرَحْمَتِهِ بِرَوَايَتِهِ.^{٩٨}

- مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ صَفْوَانِي، بِا تَعْبِيرِ الشَّيْخِ وَ قَدْ زَاكَ اصْحَابِنَا وَ اِثْنَا عَلَيْهِ.^{٩٩}

- مُحَمَّدُ بْنُ سَنَانٍ، بِا عِبَارَتِ قَدْ زَكِيَ الْمَفِيدُ فِي كِتَابِ كَمَالِ شَهْرِ رَمَضَانَ مُحَمَّدُ بْنُ سَنَانَ وَ بَلَّغَ فِي الثَّنَاءِ عَلَيْهِ وَ رَوَى فِي ذَلِكَ حَدِيثًا يَعْتمَدُ عَلَيْهِ^{١٠٠} وَى. دَر اَيْنِ بَارِه رَوَايَتِي رَا بِا اِسْنَادِ بِه هَارُونَ بْنِ مُوسَى تَلْعَكْبَرِي - رَحْمَةُ اللَّهِ - دَر رَفْعِ اِتْهَامِ غُلُوِّ از اَيْنِ سَنَانَ نَقْلَ كَرْدِه اِسْت.^{١٠١} او به نقل از شيخ مفيد - كه از او به شيخنا المعظم المامون ياد کرده - آورده است كه وى در كتاب كمال شهر رمضان متذكر شده كه مشهور از طريق سادات عليهم السلام، وصف اين مرد (محمد بن سنان) است. شيخ مفيد در اين باره قول ابى جعفر عليه السلام را، چنان كه قمى روايت کرده، نقل نموده است. به موجب اين روايت، امام باقر عليه السلام - در حالى كه در واپسين سالهاى عمر بود - محمد بن سنان را دعا كرد و از خدا براى او به خاطر خدمت به وى و وفادارى به او در خواست بهترين پاداش را نمود. به علاوه آن كه محمد بن سنان از جلالت و علو شأن و بزرگى قدر و رياست شيعه برخوردار بود و سه امام اماميه به نامهاى موسى بن جعفر عليه السلام، على بن موسى و جعفر بن محمد بن على عليه السلام را ملاقات نمود و از آنها روايت كرد. نيز درباره او آمده كه وى نابينا شد (ضربير البصر) و با مسح ابى جعفر ثانى بينايى اش را باز يافت.^{١٠٢}

- اَسْعَدِينَ عَبْدِ الْقَاهِرِ اَصْفَهَانِي شَيْخِ فَاضِل.^{١٠٣}

- مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ كَلِينِي، شَيْخِ مَمْدُوحِ مَجْمَعِ عَلَيْهِ (رَض) وَ كِتَابِهَايِ او هَمْگِي اَعْتِمَادِ بَخْشِ اِسْت.^{١٠٤}

- عَلِيُّ بْنُ حَسَنِ بْنِ فَضَالِ ثَقَّةً، أَبُو جَعْفَرِ طُوسِي وَ ابُو الْعَبَّاسِ نَجَّاشِي او رَا تَوْثِيقَ كَرْدِه اِنْد.^{١٠٥}

- اِسْحَاقُ بْنُ اِبْرَاهِيمَ ثَقْفِي، ثَقَّةً.^{١٠٦}

- اَبُو عَلِيٍّ حَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ اِسْمَاعِيلِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ اَشْناسِ بَزَازِ از مَصْنُفَاتِ اِمَامِيهِ.^{١٠٧}

- اَبُو جَعْفَرِ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَانَ بْنِ سَعِيدِ عَمْرِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَ اِرْضَاهُ.^{١٠٨}

٩٧. نِلاَحِ السَّائِلِ، ج ١، ص ١٥.

٩٨. اَنْبِيَالِ الْاِعْمَالِ، ج ١، ص ٣٤؛ ج ٢، ص ٢٦٨؛ ج ٣، ص ٣٢٨.

٩٩. هَمَانِ، ج ١، ص ٤٧.

١٠٠. هَمَانِ، ج ١، ص ٥٤.

١٠١. نِلاَحِ السَّائِلِ، ج ١، ص ١٤ وَ ١٥.

١٠٢. هَمَانِ، ج ١، ص ١٥.

١٠٣. هَمَانِ، ج ١، ص ١٦.

١٠٤. هَمَانِ، ج ١، ص ٧٢.

١٠٥. هَمَانِ، ج ١، ص ٥٥.

١٠٦. هَمَانِ، ج ١، ص ٥٨.

١٠٧. هَمَانِ، ج ٢، ص ٢٥.

١٠٨. هَمَانِ، ج ١، ص ١٣٨.

- ابو مفضل محمد بن مطلب شیبانی رضی الله عنه و به قول ابو جعفر طوسی وی کثیر الروایة بود^{۱۰۹} و از ثقات محمد بن ابی عبدالله در کتاب *امالی* او است که آن را در نسخه‌ای با تاریخ کتابت سال ۳۰۹ ق، دیده است.^{۱۱۰}

- محمد بن جریر بن رستم طبری امامی، شیخ ثقه.^{۱۱۱}
- سعد بن عبدالله ثقه و عادل و بر این دو وصف اتفاق وجود دارد.^{۱۱۲}
- ابو حسن زید بن جعفر محمدی، شریف جلیل.
- ابو عبدالله حسین بن عبیدالله غضائری، شیخ ثقه فقیه فاضل.^{۱۱۳}
- ابن ابی عمیر بی‌بدلیل و یگانه روزگار خود.^{۱۱۴}
- قریش بن یسع بن مهنا علوی مدنی، سید سعید (رض).^{۱۱۵}
- علی بن محمد بن علی بن حسین بن عبد الصمد تمیمی، شیخ سعید (رض).
- علی بن ابراهیم بن هاشم قمی، ثقه صالح (رض).^{۱۱۶}
- ابو محمد جعفر بن احمد قمی از اعیان عظیم الشأن.^{۱۱۷}
- محمد بن احمد بن عبدالله قمی، جلیل القدر.^{۱۱۸}
- ابو عبدالله محمد بن ابراهیم بن جعفر نعمانی ثقه.^{۱۱۹}
- ابو العباس عبدالله بن جعفر حمیری ثقه و شیخ و چهره شاخص قمی‌ها. ابو جعفر طوسی در *الفهرست* و نجاشی در *اسماء المصنفین* چنین گفته‌اند.^{۱۲۰}
- کعب الاحبار و عبدالله بن سلام از خواص علی رضی الله عنه بودند و توقف در اخبار آنها، چنان که برخی از اهل علم شیعه اهل بیت برآن‌اند، درست نیست.^{۱۲۱}
- ابن طاووس از عمر بن عبدالعزیز، در هنگام نقل از کتاب *الفتن* سلیلی فراوان مدح می‌کند، وی در این باره به احادیثی از مصادر شیعه و اهل سنت استدلال کرده است. حدیث شماره ۳۴۸ و ۳۴۹ از برخی اصول الشیعه و حدیث شماره ۳۵۰ - که آن را از تاریخ ابن الاثیر و حدیث شماره ۳۵۱ از کتاب حماد بن عثمان ذی الثاب نقل کرده است، شواهد یاد شده را تشکیل می‌دهد.^{۱۲۲}

۱۰۹. *الدروع الواقیة*، ص ۷۸.

۱۱۰. *فرج المهموم*، ص ۸۶.

۱۱۱. *اقبال الاعمال*، ج ۳، ص ۱۱۳.

۱۱۲. همان، ج ۲، ص ۲۰۲.

۱۱۳. *الدروع الواقیة*، ص ۹۷.

۱۱۴. *اقبال الاعمال*، ج ۳، ص ۳۳۹.

۱۱۵. *الامان من الاخطار*، ص ۵۱.

۱۱۶. همان، ص ۹۵.

۱۱۷. *الدروع الواقیة*، ص ۲۷۲.

۱۱۸. همان، ص ۹۳.

۱۱۹. همان، ص ۹۵.

۱۲۰. همان، ص ۹۷.

۱۲۱. *الملاحم و الفتن*، ص ۸۰.

۱۲۲. همان، ص ۳۵-۳۸.

- محمد بن عباس بن علی بن مروان شیخ عالم و به قول نجاشی ثقة ثقة و عین بود.^{۱۳۳}

- حسین بن سعید اهوازی عدالت و وثاقت او اجماعی است و از موالی علی بن حسین رضی الله عنه بود.^{۱۳۴}

- اسحاق بن ابراهیم ثقفی ثقة.^{۱۳۵}

- احمد بن خالد بن عبدالرحمان برقی، شیخ فاضل و ثقة. ابو جعفر طوسی در *الفهرست* و نجاشی او را

توثیق کرده‌اند.^{۱۳۶}

- محمد بن مسعود بن محمد بن عیاش، شیخ بزرگ در نظر عموم بود و بر عدالت و جلالت او

نزد خواص اتفاق وجود دارد. محمد بن اسحاق ندیم، ابو جعفر طوسی و نجاشی او را فراوان مدح کرده‌اند.^{۱۳۷}

- توثیق گروهی با عبارت جماعه من الثقات. ابن طاووس از طریق این جماعت از کتاب *الفهرست* و *الرجال* و غیر آن دو، از شیخ طوسی روایت کرده است. نیز از طریق این جماعت که از آنها به «جماعه من ذوی الاعتبار و اهل الصدق فی نقل الآثار» یاد کرده، از ابو جعفر بن بابویه «شیخ مجمع علی عدالته و تمده الله» از صفوان بن یحیی «المتفق علی ورعه و امانته» روایت کرده است.^{۱۳۸} نیز از طریق این ثقات از کتاب *الحج محمد بن یعقوب کلینی* روایت نموده است.^{۱۳۹} وی بارها از این جماعت با عنوان کلی یاد کرده است؛ مانند:

رویت ذلک عن جماعه من الشیوخ المعتبرین الی جماعه من العلماء الماضین رضی الله عنهم اجمعین^{۱۴۰}، فیما نذکره بروایة الثقات^{۱۴۱}، روی عدة من شیوخنا عن ابی عبدالله محمد بن احمد صفوانی^{۱۴۲}، اخبارنا جماعه قد ذکرنا اسمائهم فی الجزء الاول من المهمات بطرقهم المرضیات الی المشایخ المعظمین^{۱۴۳}، این روایت را گروهی از ثقات از اصحاب امامیه در مصنفات و اصول روایت کرده‌اند.^{۱۴۴}

و عبارت رضوان الله جل جلاله علیهم و ضاعف احسانه الیهم درباره همه کسانی که در کتاب *الفهرست* و *الرجال* و غیر آن دو، شیخ طوسی از آنها روایت کرده است.^{۱۴۵}

۱۲۲. البیّن، ص ۲۷۹.

۱۲۳. همان، ص ۳۰۷.

۱۲۵. اقبال الاحمال، ج ۱، ص ۵۸.

۱۲۶. فتح الابواب، ص ۱۲۲.

۱۲۷. همان، ص ۱۲.

۱۲۸. اقبال الاحمال، ج ۱، ص ۱۴.

۱۲۹. همان، ج ۲، ص ۵۷.

۱۳۰. همان، ج ۱، ص ۱۹۵.

۱۳۱. همان، ج ۲، ص ۲۶۸.

۱۳۲. همان، ج ۲، ص ۳۰۶.

۱۳۳. همان، ج ۲، ص ۲۰۲.

۱۳۴. فرج المهموم، ص ۸۶.

۱۳۵. نلاح السائل، ج ۱، ص ۱۵.

تصریح به اعتبار روایات و متون

ابن طاووس در چندین جای از تألیفات خود، به ارزش و اعتبار روایات و دعاهایی که ذکر کرده، اشاره نموده است. وی دعاهای او را در سه دسته ذکر کرده است: یک دسته، دعاهایی که اسناد به معصوم دارد. این دسته خود دو گروه را تشکیل می‌دهد: یک گروه، دعاهایی که با اسناد معتبر است. دسته دوم، دعاهایی که فاقد سند معتبر یا سندی برای آن ندارد. دسته دیگر دعاهایی است که او خود آنها را انشاء کرده و متن روایت نیست.

روایات دارای اسناد معتبر

ابن طاووس در دیباجة *فلاح السائل* به چگونگی طریق خود به روایات اشاره نموده است. به موجب این دیباجة، وی متذکر شده این روایات را از طریق خواص اصحاب - که ثقات‌اند - نقل کرده است. اگر چه این بدان معنا نیست که در برخی از این طرق، فرد متهم و مطعون وجود ندارد. این ممکن، بلکه محقق است، ولی این طعن و اتهام نباید جدی گرفته شده و سبب بی‌اعتباری یا ضعف سند و طریق تلقی گردد؛ چه، این طعن می‌تواند از چند جهت ضعیف شمرده شود. آن جهات عبارت از این است که آن از طریق خبر واحد است یا به روایت کسی است که او خود مورد طعن است یا به جهتی است که اگر آن جهت معلوم شود، می‌تواند برای فرد مورد طعن عذر تلقی گردد یا در نظر اهل نقد امری جایز باشد.

او پس از این مطلب - که درباره نحوه برخورد با طعن نسبت به راویان است - به دلایل خود در روایت از برخی کسانی که متهم‌اند و مورد طعن واقع شده‌اند (مانند محمد بن سنان) پرداخته است. این دلایل به قرار زیر است:

۱. اصحاب امامیه - که وی به آنها اعتماد کرده و از ثقات شناخته می‌شوند و او از طریق فرد مطعون به آنها اسناد کرده یا از طریق آنها به او اسناد کرده، این روایات را از او نقل کرده‌اند و در این باره چیزی را استننا نکرده و او را مورد طعن قرار نداده و روایات او را ترک نکرده، بلکه قبول نموده‌اند. جهت نقل این روایات از طریق یاد شده این می‌تواند باشد که آنها صحت این روایت را از طریق دیگری که این ضعف را ندارد، شناخته‌اند یا آن را مورد عمل طایفه امامیه دیده‌اند و در نتیجه، بر آن اعتماد نموده‌اند یا از این جهت بوده که راوی، اگر چه در عقیده مورد طعن بوده، ولی در حدیث و امانتداری موثق بوده است. چه بسا در میان کفار کسانی یافت می‌شوند که در نقل اخبار مورد اعتماد و وثوق باشند؛ چنان که عالمان مسلمان بر اخبار پزشکان اهل ذمه در زمینه طبابت اعتماد کرده‌اند.^{۱۳۶}

ابن طاووس درباره جایگاه مذهب در اعتبار حدیث بر آن است که علی‌الاصول، به روایت هرکسی که به عنوان یک فرد راستگو و امانتدار شناخته می‌شود، می‌توان اعتماد کرد؛ چه امامی باشد یا از فرق مذهبی دیگر. به دیگر عبارت، به عقیده ابن طاووس مقتضی برای اعتماد به اخبار پیروان سایر فرق و

مذاهب - که صادق و امانتدار باشند - وجود دارد، اما از طریق امامیه روایاتی در اختیار است که به موجب آنها باید به روایتی اعتماد کرد که از طریق امامیه رسیده باشد. در نتیجه، این مقتضی با مانع مواجه می‌شود؛^{۱۳۷} به قرینه روایت ابن طاووس از روایانی که مورد اتهام و طعن واقع شده‌اند. باز به قرینه عبارت اخیر وی، مراد از طعن، انحراف در عقیده است و نیز به گواهی احتمالات مختلفی که برای بیان دلیل نقل روایان امامی قابل اعتماد از این افراد ذکر شد - که از جمله آنها توثیق از جهت صداقت و امانتداری بود - و نیز اعتماد او به برخی مشایخ اهل سنت و تجلیل و تکریم آنها، مانند محمد بن نجار، به نظر می‌رسد که وی گرایش به این مبنا داشته است.

۲. اصحاب ائمه علیهم السلام در زمانی زندگی می‌کردند که به ناچار، باید تقیه می‌کردند. از این رو، امکان دارد که آنان چیزی را اظهار کرده باشند که با عقیده واقعی و درونی آنها ناسازگار باشد و این می‌تواند در یک زمان خاص و در برخی اوقات اتفاق افتاده یا گستره زمانی آن بیشتر زمان زندگی او را فرا گرفته باشد؛ زیرا تقیه بر مدار ضرورت می‌چرخد و در هر زمان که ضرورت باشد، تقیه امکان دارد. در نتیجه، چه بسا فردی که از روی تقیه عقیده‌ای یا مطلبی را ابراز کرده، در جایی و به مناسبتی به تقیه بودن آن تنبه داده باشد، ولی عذر او را قبول نکرده‌اند.^{۱۳۸}

۳. در اثبات طعن، دو چیز باید احراز شود: یکی، آن که طعن از ناحیه معصوم علیه السلام باشد و دوم، این که اسناد آن به معصوم علیه السلام ثابت باشد. بر این اساس، وی به این دلیل از کسانی که مورد طعن واقع شده‌اند، روایت کرده که آن طعن از غیر معصوم علیه السلام است و آنچه که به معصوم نسبت داده شده، ثابت نیست؛ زیرا برخی چیزها، مانند لعن - که به معصوم نسبت داده‌اند - در اثبات، به شهادت ثابت و شریعت پسند نیازمندند که در شریعت اسلامی شرایط آن آمده است و یا طریق دیگری که در نظر خداوند متعال عذر واضح به حساب آید و آن شرایط و این عذر واضح در مورد این طعن وجود ندارد.^{۱۳۹}

۴. به تجربه، فراوان دیده شده که انسان گاهی خشمگین می‌شود و از سر خشم، مطالبی را از روی عمد یا سهو می‌گوید که به آنها اعتقاد ندارد یا خلاف واقع درونی اوست. این گفته‌ها گاه شایع و پخش می‌شود و برای گروه زیادی از شنوندگان این گمان حاصل می‌شود که او این چیزهایی را که اظهار کرده، حق می‌دانسته و نسبت به آنها یقین داشته است. ممکن است پس از فرو نشستن غضب برای عده‌ای روشن و کشف شود که این گفته‌ها خلاف واقع بوده و چه بسا خود فرد خشمگین به آن اقرار و اعتراف نماید. با این وجود، عده‌ای که این اعتراف را نشنیده‌اند، بر همان اعتقاد اول - که نشان از طعن دارد - باقی می‌مانند. موارد این چنینی در نقل فراوان است.^{۱۴۰}

۵. دلیل پنجم دشمنی و حسادت بوده که فراگیر است. دشمنی و حسادت، آن چنان مؤثر و فراگیر است که نه تنها نسبت به بندگان خدا، بلکه نسبت به خود خدا دیده می‌شود. به موجب این موضوع، ابن طاووس متذکر شده که با تبعی که در احوال بندگان خاص خدا و دیگر انسان‌ها انجام داده و نیز حال

۱۳۷. همان، ج ۱، ص ۹.

۱۳۸. همان، ج ۱، ص ۱۰ - ۱۱.

۱۳۹. همان، ج ۱، ص ۱۲.

۱۴۰. ملاح السائل، ج ۱، ص ۱۳.

دشمنان و حسودان آنها را ملاحظه کرده، مشاهده نموده و دریافته که هیچ کدام از آنان از نسبت ناروایی که واقعیت نداشته، سالم نمانده‌اند. در نتیجه، طریق درست این است که به طعن‌ها و خرده‌گیری‌ها اعتنا نکرده و آنها را کنار گذاشت، مگر آن که نسبت به آن، یقین یا چیزی نزدیک یقین حاصل شود؛ به گونه‌ای که بسان آفتاب واضح و قطعی بوده و از طعن و غلط و اشتباه سالم باشد.

ابن طاووس طعن نسبت به افراد را در دو سطح ظاهر و عقاید مورد توجه قرار داده است. وی پس از ذکر عبارت یاد شده در شماره پنج، متذکر شده که این وجوه - که اشاره شد - همگی در مورد طعن‌های مربوط به امور ظاهری بود، اما در سطح عقاید، شرایط سخت دشوارتر است. وی آورده که طعن ناظر بر فساد عقیده نیازمند آن است که قطعی باشد و این قطع و یقین نیز از طریق کسی حاصل می‌شود که خداوند - جل جلاله - بر راستگویی او خبر داده و آگاه به اسرار و درون باشد و آن کسی غیر از معصوم علیه السلام نیست.

۶. برخی روایات را - که نسبت به برخی راویان آنها طعن صورت گرفته - به این جهت آورده است که طریق دیگری برای نقل آن روایات داشته است. این طریق دیگر، یا به همان امام معصوم است که طریق مورد طعن به او اسناد دارد یا طریق به امامی دیگر است که مثل آن حدیث از آن طریق روایت شده است یا طریق به فرد ثقه‌ای که فرد مورد طعن از وی روایت کرده است. ابن طاووس در پایان این فقره آورده که به هر روی، او چیزی را روایت نمی‌کند، مگر آن که برای آن، راه برون‌رفت داشته باشد.^{۱۴۱}

ابن طاووس در پایان این بحث متذکر شده که کسی نسبت به آنچه مورد اشاره قرار گرفت و یا آنچه در کتاب‌ها آمده، خرده نگیرد و طعن نزند؛ چرا که شاید وی برای آن عذر و حجتی داشته باشد که فرد طاعن از آن آگاهی ندارد.^{۱۴۲}

قرینه دیگر بر این که ابن طاووس دنبال نقل بی ضابطه روایات نبوده و هر حدیثی که دیده یا شنیده، نقل نکرد، این است که وی در مواردی متذکر شده که اعتبار این احادیث را تضمین نمی‌کند. او این تذکر را به طور خاص درباره روایات کتاب الملاحم و الفتن یادآور شده است.^{۱۴۳}

تسامح در ادله سنن

دسته دوم روایاتی که ابن طاووس ذکر کرده، روایاتی است که بر قاعده نامبردار به تسامح در ادله سنن تکیه دارد. ابن طاووس متذکر شده مستند و تکیه‌گاه در نقل دو دسته روایات، قاعده «تسامح در ادله سنن» است؛ یک دسته روایاتی که عذر روشن و راه صالح و شایسته برای برون رفت از مشکل نقل از افرادی که به سببی از اسباب مورد طعن واقع شده‌اند، نداشته است. وی این مطلب را با واژه «اگر» بیان کرده که نشان از موارد اندک آن دارد. دسته دوم، احادیثی است که به جهت برخی عذرهای اسناد آنها ذکر نشده است. مستند و دلیل وی در نقل این گونه روایات، روایاتی است که او از جماعتی - که از آنها به

۱۴۱. همان، ج ۱، ص ۱۴ - ۱۵.

۱۴۲. همان، ج ۱، ص ۱۵.

۱۴۳. الملاحم و الفتن، ص ۳۴۹ - ۳۵۰.

ذوی الاعتبار و اهل صدق (افراد معتبر و راستگو) در نقل آثار یاد کرده - روایت نموده است. آنان نیز این روایت را از طریق خود، از ابو جعفر محمد بن بابویه (شیخ مجمع علی عدالته)، از طریق صفوان بن یحیی - که بر ورع و امانتداری او اتفاق وجود دارد - از ابی عبدالله علیه السلام نقل کرده‌اند. به موجب این روایت، هر کس خبری درباره عمل خیری به او برسد و بدان عمل کند، برای او پاداش آن عمل منظور خواهد شد؛ اگر چه آن خبر از پیامبر صلی الله علیه و آله صادر نشده باشد.^{۱۳۳} نظیر همین متن، از محمد بن یعقوب کلینی (شیخ ممدوح مجمع علیه) در کتاب *الکافی* در باب «من بلغه ثواب من الله تعالی علی عمل فصنعه» از علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از هشام بن سالم، از ابی عبدالله علیه السلام و نیز از طریق دیگری از امام باقر علیه السلام نقل شده است.^{۱۳۵}

وی درباره با این روایات متذکر شده که اگر چه اسناد این روایات را ذکر نکرده یا آن که از اسناد بی‌بهره‌اند، ولی باید توجه داشت که این روایات بر احادیثی مسند اعتماد و تکیه دارند که از ثقات نقل شده‌اند.^{۱۳۶}

انشآت ابن طاووس

دسته سوم، دعاهایی است که او خود انشا کرده است. اصل و قاعده در ذکر دعا برای ابن طاووس نقل قابل اعتماد از معصومان علیهم السلام است. بر این اساس، وی بیشتر دعاهایی را که ذکر کرده، منقول و مسند آورده است. ابن طاووس به این قاعده بارها در کتاب‌هایش بویژه *اقبال الاعمال*، *الامان من الاخطار*^{۱۳۷}، *مهج الدعوات*^{۱۳۸} و *الدروع الواقیه*^{۱۳۹} اشاره کرده است. به موجب این قاعده، وی یادآور شده در مواردی که دعای خاصی در کلام معصومان نیافته به انشای دعا دست زده است.^{۱۴۰} ابن طاووس در دیباجه نلاح *السائل* متذکر شده است که در تکمیل کتاب *مصباح الکبیر* ابوجعفر طوسی مطالب را به سه گونه آورده است: ۱. دعاهایی که روایت کرده، ۲. دعاهایی که بر آنها واقف شده، ۳. دعاهایی که خدا به او الهام کرده و اجازه اظهارشان را داده است.^{۱۴۱}

به موجب این کلام دعاهای انشایی الهام‌هایی است که بر قلب ابن طاووس وارد شده است. دعاهای انشایی دارای نثر و سجع و قرینه است. وی در این باره، به برخی روایات در کراهت سجع دعا اشاره و به نقد و تأویل آنها پرداخته است. به موجب این نقد و تأویل، این روایات نمی‌تواند صحیح باشد؛ چه اگر

۱۳۴. نلاح السائل، ج ۱، ص ۱۴.
 ۱۳۵. اقبال الاعمال، ج ۳، ص ۴۷.
 ۱۳۶. همان، ج ۳، ص ۱۷۰.
 ۱۳۷. ص ۲۰، ص ۹۹ و ص ۱۱۷.
 ۱۳۸. ص ۳۳۶ - ۳۳۷.
 ۱۳۹. ص ۳، ص ۵۷ و ص ۶۰.
 ۱۴۰. اقبال الاعمال، ج ۳، ص ۳۱؛ الامان من الاخطار، ص ۱۹ - ۲۰.
 ۱۴۱. نلاح السائل، ج ۱، ص ۸.

سجع، تکلف آور و برای غیر خدا باشد و یا در شأن آداب سنت و کتاب نباشد، چنان که در این روایات آمده است، نباید در قران و کلام معصومان، بویژه صحائف زین العابدین، دعاهای مسجع و منثور و مرتب آمده باشد، در حالی که فراوان یافت می‌شود.^{۱۵۲}

وی شواهدی از معصومان، بویژه امام صادق علیه السلام بر جواز انشای دعا از کتاب عبدالله بن حماد انصاری و کتاب الدعاء سعدبن عبدالله، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است. به موجب این روایات، امام در پاسخ درخواستی که از او شده بود، بر این پایه که دعایی تعلیم دهد، فرمود:

إِنَّ أَفْضَلَ الدَّعَاءِ مَا جَرَى عَلَى لِسَانِكَ.^{۱۵۳}

شمار این دعاها اندک است و ابن طاووس به انشای آنها اشاره کرده است. لذا با دیگر دعاها اشتباه نمی‌شود. بر پایه این مطلب، این سخن محقق خوانساری - که ابن طاووس در فصاحت نطق و بلاغت کلام چنان برجسته و قوی بود که در موارد بسیار، عبارات دعاهای انشایی او، که به وی الهام می‌شد، با عبارات اهل بیت عصمت علیهم السلام اشتباه می‌شود -^{۱۵۴} موجه و قوی نمی‌نماید؛ چه به قول محدث نوری - که معاصر او بوده - شیوه معروف ابن طاووس در تألیفاتی مانند، *الأمان من الأخطار*،^{۱۵۵} *مهج الدعوات*،^{۱۵۶} *الدرع الواقیه*^{۱۵۷} ... این است که هنگامی می‌خواهد دعای انشایی خود را ذکر کند، به آن تصریح می‌کند.^{۱۵۸} نیز او در *مصباح الزائر* - که شاهد مثال محقق خوانساری - است تصریح کرده، آنچه در این کتاب است، چیزهایی است که آنها را روایت کرده یا دیده است.^{۱۵۹}

وجاده و اجازه گونه‌های نقل حدیث

ابن طاووس روایات را از طریق اجازه از مشایخ خود و یافتن در کتابها و اصول قابل اعتماد نقل کرده است. وی اگر چه از جایگاه اجازه و وجاده در ایجاد اعتماد به صحت روایت سخن نگفته، تأکید وی بر طریق اجازه - که با اشاره به اصل اجازه و زمان و مکان آن نمایان است - و نیز گزارش از کتابها و اصول - که گاه با ذکر نسخه و نسخه‌ها و کاتب و تاریخ و مکان و صفحه و سطر همراه است - نشان می‌دهد وی به این کتابها و اصول اعتماد داشته است.

ابن طاووس، در اکثر موارد، در ابتدای ذکر روایت، به طریق تحمل آن اشاره کرده است. گویا این اشاره، گاه بیش از یک طریق را شامل می‌شود؛ مانند، رأیت و رویت،^{۱۶۰} رویناها و وجدناها.^{۱۶۱} وی از طریق

۱۵۲. *الامان من الأخطار*، ص ۲۰.

۱۵۳. همان، ص ۲۰.

۱۵۴. *روضات الجنات*، ج ۴، ص ۳۳۰، ش ۴۰۵.

۱۵۵. ص ۲۰، ص ۹۹ و ص ۱۱۷.

۱۵۶. ص ۳۳۶ - ۳۳۷.

۱۵۷. ص ۳، ص ۵۷ و ص ۶۰.

۱۵۸. *خاتمة المستدرک وسائل الشیعة*، ج ۲، ص ۴۵۱ - ۴۵۶.

۱۵۹. *مصباح الزائر*، ص ۱۰۹؛ *خاتمة مستدرک وسائل الشیعة*، ج ۲، ص ۴۵۰.

۱۶۰. *اقبال الاعمال*، ج ۱، ص ۲۸، ص ۳۳ و ص ۱۵۱.

مشایخ حدیث خود، با ذکر اسناد به مشایخ نخستین حدیث و کتاب‌های حدیثی اولیه و جز آنها، روایت را نقل می‌کند و به هنگام نقل، از سه عبارت استفاده کرده است. این عبارات از جهت میزان دلالت بر گونه‌ی طریق تحمل می‌تواند در دو دسته قرار گیرد. دسته اول، عباراتی که می‌تواند بر طریق سماع، قرائت و یا اجازه دلالت نماید. عبارت رویت و روینا - که از بسامد بیشتری برخوردار است و در غالب موارد با عبارت باسناد و باسنادنا همراه است - در این زمینه شایان ذکر است.^{۱۶۲} به قرینه آن که تحمل حدیث توسط ابن طاووس از بیشتر مشایخ حدیث خود، از طریق اجازه بوده، این حدس تقویت می‌شود که مراد ابن طاووس از این عبارات، روایت از طریق اجازه است؛ اگر چه او نوع اجازه را ذکر نکرده و از عبارات وی نیز چیزی به دست نمی‌آید. دسته دوم، عباراتی است که می‌تواند بر وجاده دلالت نماید یا دلالت دارد. عبارت «روایة فلان فی کتاب فلان»^{۱۶۳}، «قال الشیخ ... فی کتاب فلان»^{۱۶۴} «ذکر الشیخ فلان فی کتاب فلان»^{۱۶۵}، «رایت»^{۱۶۶} و «وجدت»^{۱۶۷} در این مورد شایان ذکر است.

با این بیان کوتاه روشن می‌شود که ابن طاووس روایات را از دو طریق وجاده و اجازه - که گاه هر دو طریق جمع بود - نقل کرده است.

در وجاده بر کتاب و نوشته تکیه می‌شود. پیداست که انتساب نوشته به صاحب کتاب - که می‌تواند صاحب خط باشد یا فرد دیگری - باید مسلم و معروف باشد. در وجاده یابنده، حدیث را از زبان دیگری نمی‌شنود و نیز از راوی حدیث اجازه روایت ندارد.^{۱۶۸}

ابن طاووس در بیشتر موارد، انتساب کتاب به مؤلف را بدون تردید و مسلم دانسته است؛ چه او به هنگام نقل، از عبارات گویای تردید و عدم اعتقاد جازم در صحت انتساب استفاده نکرده؛ چنان که نسبت به مواردی - که در مجموع کم نیست - تردید خود را نشان داده است. افزون بر این که گویا گویاتر نیز می‌تواند باشد، این است که ابن طاووس گاه به برخی جزئیات اشاره کرده است.^{۱۶۹}

وی در مواردی که در انتساب کتاب یا اصلی به مؤلف تردید داشته، تردید خود را به گونه‌ای بیان کرده است؛ مانند: «وجدنا فی کتب الدعوات»، «نقل من اصل عتیق»، «وجدت فی کتاب من کتب اصحابنا فیه ادعیه...»، و «وجدنا علی ظهر کتاب الادعیه المشار الیه».^{۱۷۰}

۱۶۱. همان، ج ۱، ص ۳۴۰.

۱۶۲. همان، ج ۱، ص ۴۵ و ص ۴۹.

۱۶۳. همان، ج ۱، ص ۴۷.

۱۶۴. همان، ج ۱، ص ۴۷.

۱۶۵. همان، ج ۱، ص ۴۸.

۱۶۶. همان، ج ۱، ص ۳۶.

۱۶۷. همان، ج ۱، ص ۵۶، ص ۶۰ و ص ۱۴۶.

۱۶۸. الرعايه، ص ۱۵۰.

۱۶۹. انبال الاعمال، ج ۱، ص ۲۴، ص ۵۱، ص ۵۳، ص ۲۸، ص ۲۲، ص ۲۳، ص ۲۸، ص ۴۲، ص ۴۳، ص ۳۱، ص ۳۳، ص ۵۵، ص ۵۷ -

۵۸، ص ۶۰، ص ۱۵۳ و ص ۲۷۶؛ الامان من الاخطار، ص ۷۴.

۱۷۰. انبال الاعمال، ج ۱، ص ۱۴۶ و ص ۱۸۲؛ الدرر الواتیة، ص ۱۷۰.

اجازه به عنوان یک طریق متعارف از دیر باز مطرح بوده است. عالمان حدیثی برای آن اقسامی ذکر کرده‌اند و بهترین آنها را اجازه معین در دو سمت موضوع و شخص دانسته‌اند. ابن طاووس بیشتر روایاتی را که نقل کرده، از طریق اجازه بوده و ظاهر این اجازه‌ها گویای آن است که نه تنها شخص ابن طاووس مخاطب خاص این اجازه‌ها بوده که موضوع نیز مشخص بوده است. مشایخ اجازه ابن طاووس - که وی آنها را توثیق کرده و زمان و مکان و گاه موضوع اجازه را متذکر شده - به قرار زیر است: شیخ فقیه محمد بن نما، شیخ زاهد حسن بن دربی، سید فاضل فخار بن معد موسوی، شیخ علی بن یحیی حنط و شیخ اسعد بن عبد القاهر اصفهانی.^{۱۷۱}

نقل از اصول دعایی اصحاب

گزارش‌های ابن طاووس از مشخصات کتاب‌ها و اصولی که در تألیف کتاب‌هایش از آنها استفاده کرده، می‌تواند قرینه‌ای محکم برای اطمینان‌زایی و افزایش اعتماد به اعتبار روایات او تلقی گردد؛ چنان که می‌تواند نشان دهد ابن طاووس به این کتاب‌ها اعتماد داشته است. در این گزارش‌ها - که در نوع خود در سده‌های گذشته بی‌نظیر است - نام مؤلف، نسخه کتاب، تاریخ کتابت، محل استفاده از کتاب، شماره صفحه و... ذکر شده است.

ابن طاووس کتابخانه‌ای بزرگ داشت. کتاب‌های این کتابخانه در زمینه‌های مختلف دانش‌های دینی و علوم بشری بود. تفسیر، حدیث، دعا، انساب، طب، نجوم، لغت، شعر، رمل، طلسمات، عود، تاریخ و... عناوین این کتاب‌ها را تشکیل می‌داد. شمار این کتاب‌ها در سال ۶۵۰ ق، سال تألیف *اقبال الاعمال*، دو هزار و پانصد مجلد بوده است. وی گویا دو فهرست برای این کتابخانه فراهم کرد: یکی با عنوان «الایانة فی معرفة اسماء کتب الخزانة» - که نایاب است - و دیگری «سعد السعود». نسخه‌ای که از *سعد السعود* موجود است، تنها کتب سماوی و علوم قرآن را شامل می‌شود. ابن طاووس این کتابخانه را بر فرزندان ذکورش وقف کرد. امروزه بسیاری از این کتاب‌ها نایاب شناخته می‌شوند.^{۱۷۲}

با این وجود، گرایش غالب ابن طاووس به کتاب دعا، اوراد، احراز و زیارات بود. او بارها به این گرایش در تألیفاتش اشاره کرده است. به همین جهت، با آن که او فقیه و متکلم بود، به این دو دانش چندان تمایل نشان نداد و در هر یک از این دو مورد، به اندکی مطلب بسنده نموده است.^{۱۷۳} در میان کتاب‌های این کتابخانه نزدیک به هفتاد کتاب در موضوع دعا وجود داشته است. ابن طاووس در فصل یکصد و چهل و دوم کتاب *کشف المحجّة* - که آن را در سال ۶۴۹ ق، تألیف کرد - متذکر شده که بیش از شصت مجلد در دعا در اختیار دارد. این شمار در سال ۶۶۲ ق، - که تألیف کتاب *مهیج الدعوات* در روز جمعه، هفتم جمادی الاولی آن سال به پایان رسیده - به بیش از هفتاد مجلد افزایش یافته است.^{۱۷۴}

۱۷۱. *الدروع الواقیة*، ص ۷۷ - ۷۸.

۱۷۲. *المجتبی من دعاء المجتبی*، مقدمه محقق کتاب، ص ۲۴؛ *سعد السعود*، مقدمه محقق، ص ۳؛ *الذریعة*، ج ۱، ص ۵۸؛ ج ۱۲، ص ۱۸۲.

۱۷۳. *کشف المحجّة*، ص ۱۲۷؛ *فتح الابواب*، ص ۳۱ - ۳۲؛ *الاجازات فی البحار*، ج ۱۰۴، ص ۴۲ - ۴۳.

۱۷۴. *المجتبی*، ص ۳۰، مقدمه محقق کتاب.

بیشتر این کتاب‌ها، بویژه کتاب‌های دعایی، در شمار تألیفات پیش از شیخ طوسی شناخته می‌شود. قرینه بر این مطلب، آن است که شیخ منتجب الدین در کتاب *القهرست* خود - که در شرح حال مؤلفان امامیه پس از شیخ طوسی، در حد فاصل نزدیک به یک سده و نیم است - به شمار اندکی کتاب در موضوع دعا اشاره کرده است. قرینه قوی‌تر - که از ظاهر کلمات سید بن طاووس در لابه‌لای تصانیفش استفاده می‌شود - این است که بیشتر کتاب‌های دعایی - که در اختیار او بوده - از اصول قدیمی بوده‌اند. او به تاریخ بعضی از آنها اشاره کرده و بسیاری را نیز به عنوان نسخه اصل یا نسخه عتیقه یاد کرده و نیز محل آنها را - که در مستنصریه و غیر آن بوده - ذکر کرده است. به هر روی، شمار کتاب‌ها و اصولی که ابن طاووس از آنها در تألیف کتاب‌هایش استفاده کرد، در حدود ۴۸۸ کتاب است.^{۱۷۵}

به موارد زیر به عنوان نمونه اشاره می‌شود:

- اصل عبدالله بن حماد انصاری،

- این (روایت، روایات) را در کتب اصحاب امامیه - که قدیمی است و از آن دعا‌های برخی شب‌ها افتاده - یافته است.^{۱۷۶}

- کتابی به خط شیخ علی بن یحیی خیاط و غیر او در کتب اصحاب امامیه که آن خط اکنون موجود است. این کتاب در ربیع الاول سال ۶۰۹ ق، به او اجازه داده شده است،

- کتاب دعایی قدیمی از طرق اصحاب امامیه، که گویا از اصول آنان است،

- کتاب *الاعمال* احمد بن محمد بن عیاش. نسخه‌ای از این کتاب را - که در ربیع الاول سال ۴۲۷ ق،

کتابت شده - در اختیار دارد،

- کتاب جعفر بن سلیمان، از ابی عبدالله علیه السلام،

- اصلی قدیمی از اصول اصحاب امامیه، که روایت نخست آن از حسن بن محبوب است. این اصل در

سال ۳۷۳ ق، کتابت شده است،

- کتاب ابوالعباس احمد بن علی بن نوح (رض). در نسخه این کتاب آمده که آن را ابو نصر جعفر بن

محمد بن حسن بن هبثم استنساخ کرده است،

- *کتاب الدعوات*، در این مجموعه آمده که مؤلف آن در کتاب ابی الحسین زید بن جعفر محمدی در

کوفه دیده که ابو عبدالله حسین بن عبیدالله غضائری یک جزء قدیمی به خط ابی غالب احمد بن محمد زراری را روایت کرده که در آن دعا‌هایی بدون اسانید است،

- بعض مصنفات اصحاب امامیه که به عبادات اهتمام داشتند. نسخه‌ای قدیمی از این مصنفات را در

اختیار دارد که مصنفان آن متذکر شده‌اند آن *مختصر کتاب المتخب* است،

- کتاب *المبعث* علی بن ابراهیم بن هاشم قمی. نسخه‌ای از این کتاب را در اختیار دارد که در

سال ۴۰۰ ق، کتابت شده است،

۱۷۵. فتح الابواب، ص ۳۰.

۱۷۶. اقبال الاعمال، به ترتیب، ج ۳، ص ۶۴؛ ج ۱، ص ۴۱ و ص ۵۸؛ ج ۱، ص ۲۷۷، ص ۲۸۵ و ص ۲۸۹.

- *کامل الزیارات*، تألیف ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه. نسخه‌ای از این کتاب را در اختیار دارد که بر روی آن خط ابوجعفر طوسی است،
- *نثر اللئالی* علی بن فضل الله حسنی راوندی، از نسخه‌ای قدیمی که بر روی آن خط مؤلف است،
- *الفتن* ابی صالح سلیلی بن احمد بن عیسی بن شیخ حسانی. تاریخ نسخه اصل سال ۳۰۷ق، به خط مصنف آن در مدرسه معروف به ترکی در جانب غربی واسط موجود است،
- *الفتن*، تألیف ابو یحیی زکریا بن یحیی بن حارث بزاز. تاریخ کتابت آن ربیع الاول ۳۹۱ق، است که آن را از نظامیه عاریه گرفته است،
- کتاب ابی المعراء از اصول شیعه،
- کتاب یعقوب بن نعیم بن قرقاره کاتب ابو یوسف. نجاشی او را راوی رضاعی دانسته و متذکر شده وی در میان اصحاب امامیه جلیل بود. نسخه‌ای قدیمی از این کتاب در اختیار است که گویا در حیات مؤلف کتابت شده است. بر روی آن خط سعید فضل الله راوندی - قدس الله روحه - است،
- *الاربعین* ابو الخیر احمد بن یوسف قزوینی. اصل این کتاب در مدرسه خلیفه ناصر است،
- کتاب محمد بن علی بن محبوب به خط ابو جعفر طوسی،
- *الامالی*، تألیف محمد بن ابی عبدالله. این فرد از روایان ثقه امامیه بود. نسخه‌ای از این کتاب را در اختیار دارد که در سال ۳۰۹ق، کتابت شده است،
- *التجمل اصل من اصول اصحابنا*. تاریخ مقابله، چهارشنبه هفت روز مانده به شعبان ۲۳۷ق،
- کتاب *الارصیاء*، از بعضی اصحاب امامیه. این کتابی قابل اعتماد نزد اولیاست. آن را در اصلی قدیمی یافته است که گویا در زمان مؤلف کتابت شده است،^{۳۳}
- *الدلائل*، تألیف ابو العباس عبدالله بن جعفر حمیری. این کتاب به خط ابن غضایری است،
- *التواضع* از اصول اخبار، روایت عبدالله بن الصلت،
- کتاب ابو محمد عبدالله بن حماد انصاری از اصحاب کاظم علیه السلام. ابن طاووس این کتاب را از اصلی که بر شیخ صدوق هارون بن موسی تلکبری قرائت شده دریافت کرده است،
- *الزواج و المواعظ* ابواحمد حسن بن عبدالله بن سعید عسکری. نسخه این کتاب در ذوالقعدة سال ۴۷۳ق کتابت شده است،
- اصل احمد بن حسین بن عمر بن یزید که ثقه است و بر آن، نام محمد بن داود قمی است؛
- اصل محمد بن سلیمان. این اصل در حیات مصنف کتابت شده است،
- اصل عبد الله بن حماد انصاری،
- اصل هشام بن سالم،
- *الأربعون* شیخ عالم محمد بن مسلم بن ابی الفوارس رازی. ابن مسلم متذکر شده که این روایات را از ثقات و اهل ورع و دیانات روایت کرده است. اصل آن در نظامیه قدیمی در بغداد در اختیار است،

- أصل محمد بن أبی عمیر رضوان الله علیه،^{۱۷۸}
- أصل أبو محمد یمنی که مقابله شده به خط شیخ أبی جعفر طوسی و در نسخه‌ای دیگر - که قدیمی است - آمده: قال أبو محمد عبد الله بن محمد یمنی،
- أصل من أصول أصحابنا، تأریخ کتابت آن ربیع الآخر سال ۳۱۴ق،
- اصلی که بر هارون بن موسی تلعبری^{رضی الله عنه} قرائت شده است،
- اصل معاویة بن حکیم،
- مسائل صباح بن نصر هندی از علی بن موسی الرضا^{رضی الله عنه}. این کتاب را أبو العباس بن نوح و أبو عبدالله بن محمد بن أحمد صفوانی از أصل کتابی عتیق روایت کرده‌اند. این کتاب در اختیار است و چه بسا در حیات این دو نفر کتابت شده است. روایات این کتاب با اسناد متصل از ریان بن صلت است.
- أصل هشام بن سالم از رجال صادق و کاظم^{رضی الله عنهما} و ابن أبی عمیر از آن روایت می‌کند،
- أصل کتاب علی بن إسماعیل میثمی،
- اصلی که تاریخ کتابت آن ۲۳۷ق، است،
- أصل أبی الفرج أبان بن محمد،
- الرسالة الموضحة مظفر بن جعفر بن حسین (حسن). محمد بن جریر طبری از او روایت کرده است،
- نسخه‌ای از این کتاب - که به خط مصنف است - در خزانه عتیقه نظامیه بغداد موجود است،
- جزء قدیمی‌ای که بر آن تاریخ سماع جمادی الآخره ۴۰۲ق، کتابت شده است.^{۱۷۹}

نتیجه

مهم‌ترین منابع دعایی امامیه، کتاب‌هایی است که ابن طاووس تألیف کرده است. اگر چه همه مطالبی که او، تحت عنوان دعا، ذکر کرده، طریق صحیح به معصوم ندارد یا فاقد طریق است، ولی نباید ویرانگر این بنیان تلقی گردد؛ چه اولاً بیشتر این دعاها مأثور و مسند است و ابن طاووس بر درستی طرق آنها به صورت کلی و در موارد بسیار به گونه فردی، تصریح نموده است. ثانیاً، متون فاقد سند صحیح و یا فاقد سند، اگر چه نباید سخن معصوم دانسته شود، ولی باید توجه داشت که این متون به موجب کلام معصوم - که بر طریق صحیح استوار است - قابل عمل و موجه می‌تواند باشد.

به همین جهت، ابن طاووس خود مقید به این دعاها بود و به عنوان عابدترین دوران خود شناخته شده است. نیز عالمان وارسته و فرهیخته امامیه به این متون اعتماد کرده و کتاب‌های او را در شمار مصادر کتاب‌های خود قرار داده‌اند.

۱۷۸. فتح الالیاب، ص ۹۷ و ۱۱۴؛ کشف المحجّة، ص ۱۸، ۱۷، ۸۲ و ص ۱۵۹؛ الیقین، ص ۳۰۷؛ اقبال الأعمال، ج ۱، ص ۵۱ و ص ۱۹۵ - ۱۹۶؛ ج ۳، ص ۶۴ و ص ۱۷۱؛ الیقین، ص ۱۰۲ - ۱۰۴ و ص ۲۷۹؛ جمال الأسبوع، ص ۲۵۹.

۱۷۹. جمال الأسبوع، ص ۳۰۰؛ فتح الأبواب، ص ۱۳۲ و ص ۲۸۶؛ فرج المهموم، ص ۲۵، ص ۹۱ و ص ۹۴؛ قیس من غیبات سلطان الرزی، ص ۵ و ص ۷؛ کشف المحجّة لثمره المهجّة، ص ۱۲۴ و ص ۱۵۶؛ اقبال الاعمال، ج ۲، ص ۳۴۰؛ الیقین، ص ۱۰۹ - ۱۱۰، ص ۱۱۳ و ص ۱۱۶.

کتابنامه

- الأمان من أخطار الأسفار، مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، ۱۴۰۹ق.
- انبال الأعمال، على ابن طاووس، به كوشش: جواد قیومی اصفهانی، مكتب الإعلام الإسلامی، ۱۴۱۵ق.
- بحار الأنوار، محمد باقر مجلسی، به كوشش: سيد إبراهيم میانجی و محمد باقر بهبودی، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
- البلد الامین، إبراهيم بن علی الحسن بن محمد بن صالح العاملی کفعمی، بی جا، بی تا.
- تهذیب المقال فی تنقیح کتاب رجال النجاشی، سيد محمد علی ابطحی، قم: ۱۴۱۷ق.
- جامع الرواة، محمد علی اردبیلی، قم: کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۰۳ق.
- جمال الأسبوع، علی ابن طاووس، به كوشش: جواد قیومی جزه‌ای اصفهانی، مؤسسة الآفاق، ۱۳۷۱ش.
- خاتمة المستدرک، میرزا احسین نوری، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، ۱۴۱۵ق.
- روضات الجنات فی احوال العلماء السادات، میرزا محمد باقر موسوی اصفهانی، قم: مهر استوار، ۱۳۹۱ق.
- الذريعة إلى تصانيف الشيعة، آقا بزرگ تهرانی، بیروت: دار الأضواء، ۱۴۰۳ق.
- الرسائل الرجالية، محمد بن محمد ابراهيم کلباسی، به كوشش: محمد حسين درآيتی، قم: دار الحديث، ۱۴۲۲ق.
- الروايع السماوية، محمد باقر حسینی استر آبادی معروف به میرداماد، به كوشش: غلامحسین قیصریه‌ها، قم: دار الحديث، ۱۴۲۲ق.
- سعد السعود، علی ابن طاووس، قم: منشورات رضی، ۱۳۶۳ش.
- الصراط المستقیم، محمد علی بن یونس عاملی نباطی معروف به بیاضی، تصحیح و تحقیق و تعلیق: محمد باقر بهبودی، مكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، ۱۳۸۴ق.
- فتح الأبواب، به كوشش: حامد خفاف، بیروت: مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، ۱۴۰۹ق.
- فرج المهموم، علی ابن طاووس، قم: منشورات رضی، ۱۳۶۳ش.
- قس من غياث سلطان الوری، علی ابن طاووس، قم: مدرسة الإمام المهدي عليه السلام، ۱۳۷۰ق.
- الفوائد المدنية والشواهد المكية، محمد أمين استرآبادی، سيد نور الدين عاملی، تحقیق: مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين، ۱۴۲۴ق.
- الفوائد الرجالية، مهدي بحر العلوم، تحقیق و تعلیق: محمد صادق بحر العلوم و حسين بحر العلوم، تهران: مكتبة الصادق، ۱۴۲۲ق.
- قصص الانبياء، سيد نعمت الله جزايری، قم: كتابخانه نجفی مرعشی، ۱۴۰۴ق.
- كتابخانه ابن طاووس، اتان كلبرگ، ترجمه: سيد علی قرایبی و رسول جعفریان، قم: كتابخانه نجفی مرعشی، ۱۳۷۱ش.

- کشف المحجبة لثمرة المهج، علی ابن طاووس، نجف اشرف: مطبعة حیدریة، ۱۳۷۰ق.
- طرائف المقال، علی بروجردی، به کوشش: سید مهدی رجایی، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۱۰ق.
- المصباح، تقی الدین ابراهیم بن علی الحسن بن محمد بن صالح العاملی کفعمی، بیروت: منشورات مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۳ق.
- معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة، أبو القاسم موسوی خویی، ۱۴۱۳ق.
- نقد الرجال، مصطفی بن حسین حسینی تفرشی، تحقیق: مؤسسة آل البيت علیهم السلام لاهیات التراث، قم: ۱۳۷۶ش.
- الیقین، علی ابن طاووس، قم: مؤسسة دار الكتاب، ۱۴۱۳ق.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی